

Conceptual Metaphor and its Functions in the Religious Texts; A linguistic Approach to Metaphor

Shima Hamidi ^{1*}

1 Ph.D. Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University of Qom,
***Corresponding author:** Sh.hamidi@yahoo.com

DOI: [10.22034/jltll.v2i1.24](https://doi.org/10.22034/jltll.v2i1.24)

Received: 06 May, 2018

Revised: 31 Aug, 2018

Accepted: 12 Feb, 2019

ABSTRACT

Conceptual metaphor is an important theory in linguistics. Unlike traditional metaphor, conceptual metaphor not only has an aesthetic structure as a merely linguistic property, but is also considered as a cognitive phenomenon based on thinking and perception forming the human thoughts. Conceptual metaphors are divided into three types of structural, existential and directional metaphors. These items conceptualize the target boundary according to the terms of the source boundary with regard to the principle of coherence, consistency and the establishment of seminal images. These metaphors are formed based on the systematic communication of our experiences. The study of conceptual metaphors in the Qur'an shows that these metaphors return to material and physical experiences and the spiritual truths are shown in terms of material and sensual affairs. The study of forms in Quranic metaphors confirms the coherence and coherence that exist in them. The Qur'anic metaphors are inspired by various cases such as nature, inanimate objects and human beings and benefit from the capacity of all beings to express spiritual truths and introduce the Qur'anic worldview.

Key words: Conceptual Metaphor, Structural Metaphor, Directional Metaphor, Existential Metaphor.

استعاره مفهومی و کارکردهای آن در متون دینی؛ رویکردی زبان‌شناختی به استعاره

شیما حمیدی *

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی قم
*نویسنده مسئول مقاله Email: Sh.hamidi@yahoo.com

DOI: [10.22034/jltl.v2i1.24](https://doi.org/10.22034/jltl.v2i1.24)

پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۳

اصلاح: ۹۷/۰۶/۰۹

دریافت: ۹۷/۰۲/۱۶

چکیده

استعاره مفهومی یک نظریه مهم در زبان شناختی به شمار می‌رود. استعاره مفهومی برخلاف استعاره سنتی، تنها ساختار زیبایی شناختی ندارد و مسئله صرفاً زبانی به شمار نمی‌رود؛ بلکه پدیده‌ای شناختی و مبتنی بر تفکر و ادراک است که به اندیشیدن انسان‌ها شکل می‌دهد. استعاره‌های مفهومی که به سه قسم استعاره‌های ساختاری، وجودی و جهت‌تقسیم‌بندی می‌شوند؛ قلمرو مقصد را بر حسب واژه‌های قلمرو مبدأ با توجه به اصل همسانی و انسجام و نیز برقراری نگاشت‌های پایه، مفهوم‌سازی می‌کنند و بر اساس ارتباطات نظام‌مند تجربه‌های ما شکل می‌گیرند. بررسی استعاره مفهومی در قرآن نشان می‌دهد که این استعاره‌ها به تجارب مادی و جسمانی باز می‌گردند، و حقایق غیبی و معنوی، در قالب امور مادی و حسی نشان داده می‌شوند. بررسی نگاشت‌ها در استعاره‌های قرآنی همسانی و انسجام موجود در آن‌ها را تأیید می‌نماید. استعاره‌های قرآن از حوزه‌های مختلفی همچون طبیعت، اشیاء بی‌جان و بشر وام می‌گیرند و از ظرفیت همه موجودات برای بیان حقایق معنوی و معرفی جهان بینی قرآنی بهره می‌جویند. واژگان کلیدی: استعاره مفهومی، قرآن، استعاره ساختاری، استعاره جهت‌تقسیم‌بندی، استعاره وجودی.

زبان‌شناسی شناختی رویکردی به تحلیل زبان‌های طبیعی است که زبان را ابزاری برای نظم، سامان بخشی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌داند و به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی می‌پردازد. این دانش به بررسی این نکته می‌پردازد که وقتی کاربران زبان می‌خواهند موقعیتی را توصیف کنند اطلاعات موجود در ذهن آنها چگونه در مفهوم سازی یعنی سامان‌دهی آن موقعیت تأثیر می‌گذارد. (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۷)

زبان یک ظرفیت انسانی منحصر به فردی است و زبان معمولی که مردم عادی به طور روزمره با آن صحبت می‌کنند به عنوان اطلاعات خام (Raw Data) برای ساختن نظریه‌های زبان‌شناسان مورد استفاده قرار می‌گیرد. زبان‌شناسی به عنوان یک از علوم شناختی در کنار فلسفه، روان‌شناسی، عصب‌شناسی و هوش مصنوعی قرار می‌گیرد. برقراری ارتباط زبانی به این معناست که کاربران اطلاعات خود را به صورت خاصی پردازش می‌کنند و به آن سامان می‌دهند و سپس اطلاعات را در قالب تعابیر زبانی به دیگران انتقال می‌دهند. به بیان دیگر ادعای زبان‌شناسی شناختی این است که ساختار زبان انعکاس مستقیم شناخت است؛ یعنی زبان به عنوان نظامی مطرح می‌شود که به طور مستقیم ساختار مفهومی (Conceptual Organization) ما را منعکس می‌کند. (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۱۶)

در این نگرش، فرض بر آن است که زبان الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند و با مطالعه زبان می‌توان به ماهیت و ساختار افکار و آراء ذهن انسان پی برد. (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۷) به این معنا که هر تعبیر زبانی با مفهوم سازی موقعیت خاصی همراه است زبان به طور مستقیم موقعیت‌های بیرونی را نشان نمی‌دهد بلکه زبان به طور مستقیم، پردازش‌گوینده از آن موقعیت‌ها و یا تعبیر او را نشان می‌دهد و این ذهن‌گوینده است که مفهوم سازی (Conceptualization) ویژه‌ای از موقعیت‌ها دارد و اطلاعات خود را در قالب خاصی پردازش می‌کند و زبان آن مفهوم سازی را نشان می‌دهد. به بیان دیگر معنا چیزی جز مفهوم سازی ذهن نیست. (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۳)

نظریه استعاره مفهومی - که از نظریات مهم در معناشناسی شناختی به شمار می‌رود - رویکرد جدیدی در استعاره به شمار می‌رود و در چارچوب مختلفی به استعاره ساختار می‌بخشد. ارسطو نخستین کسی است که در مورد استعاره سخن گفته است و آن را "کاربرد نامی غریب و نامأنوس در مورد چیزی که به آن نام شناخته شده نیست" معنا می‌کند. (قاسم‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۴)

در باور سنتی استعاره یکی از ابزارهای تخیل شاعرانه و مورد استفاده در صنایع بلاغی و نه زبان عادی به شمار می‌رود و به عنوان ویژگی زبان در واژه و نه در اندیشه سامان می‌یابد. (Lakoff، 2003، p4) به بیان دیگر در نظریه سنتی استعاره زمانی پیدا می‌شود که یک واژه در مدلول متعارفش به کار نرود و بر چیز دیگری اطلاق شود. ویژگی دیگر این استعاره، انحرافی بودن زبان آن است؛ بدین معنا واژه‌ها در معنای اصلی خود به کار نمی‌روند. (قائمی‌نیا: ۱۳۹۶: ۹۷)

قرائن موجود در میان مستندات کاربرد استعاره در میان مسلمانان را به قرن دوم هجری اثبات می‌نماید. کتاب "معانی القرآن" از "یحیی بن زیاد کوفی" (متوفی ۲۰۷ق) ملقب به "فراء" نخستین پژوهشی است که به نمونه‌هایی از استعاره در قرآن اشاره دارد. وی استعاره را نامیدن چیزی به جز با نام اصلی‌اش تعریف می‌نماید و جاحظ (متوفی ۲۵۵ق) در البیان و التبيين همین تعریف را مبنای بررسی خویش قرار می‌دهد. (صفوی، ۱۳۹۱: ۳۳۱)

اما برخلاف نظریه موجود که دیدگاه زیبایی‌شناختی دارد، استعاره مفهومی مسئله صرفاً زبانی به شمار نمی‌رود؛ بلکه پردازش تفکر بشری، عمدتاً استعاری است. (Lakoff، 2003، p7) به عبارت دیگر، مقوله استعاره مفهومی در دایره درک و فهم می‌گنجد و یکی از اصول آن به شمار می‌رود. طبق این دیدگاه بدون استعاره حتی چیزهای مادی که در جهان با آنها سروکار داریم، قابل فهم نیست و فهم انسان با استعاره شکل می‌گیرد.

مقصود از استعاری بودن زبان به این معناست که زبان ما از استعاره‌های مرده^۱ تشکیل شده است که به طور ناخودآگاه استعمال می‌شوند و توجهی به استعاره بودن آن از ناحیه گوینده صورت نمی‌پذیرد و با وجود استعاری صحبت کردن، مخاطب به راحتی قصد گوینده را متوجه می‌شود. استعاره‌های مفهومی در ماهیت تعاملات روزمره ما با جهان اطراف حضور دارند و به بیان دیگر استعاره‌های مفهومی پایه‌های تجربی دارند. (اردبیلی و روشن: ۱۳۹۵: ۱۲۳)

از دیدگاه شناختی، استعاره دارای جنبه‌های مشخصی است که روابط میان دو مفهوم را تعریف می‌کنند. از آنجا که بنیان تمامی استعاره‌ها بر شباهت است و تمام شباهت‌ها هم جزئی هستند، از این رو تمام استعاره‌ها معمولاً برخی جنبه‌های حوزه خود را برجسته و بخش‌های دیگر را پنهان می‌کنند. (لیوون، ۱۳۹۵، ص ۷۹) یک استعاره از یک حوزه مبدأ و یک حوزه مقصد تشکیل شده است. به این شکل که حوزه مبدأ فیزیکی‌تر و حوزه مقصد انتزاعی‌تر است. (کوچش، ۱۳۹۶: ۱۹۷)

برای مشخص شدن استعاره‌ها نیز باید میان دو حوزه نگاشت برقرار گردد. به بیان دیگر هر استعاره شامل یک حوزه مبدأ، یک حوزه هدف و یک نگاشت مبدأ به هدف می‌شود. (لیکاف، ۱۳۹۵، ۴۷۰/۱) به بیان دیگر استعاره‌ها، نگاشت‌های مفهومی هستند. به همین علت بخشی از دستگاہ مفهومی به شمار می‌روند و ساختارهای زبانی صرف نیستند. (نیلی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۲۸) در استعاره "زندگی نمایش است" نمایش، حوزه مبدأ و زندگی حوزه مقصد به شمار می‌رود؛ یعنی مفهوم زندگی بر اساس مفهوم نمایش فهمیده می‌شود.

استعاره "زندگی نمایش است" با مجموعه نگاشت‌های زیر شکل می‌گیرد:

حوزه مبدأ: نمایش	حوزه مقصد: زندگی
بازیگر	شخصی که زندگی را اداره می‌کند
دیگر بازیگران	کسانی که شخص در زندگی با آنان برهم‌کنش می‌کند
نحوه رفتار بازیگر	رفتار شخصی که زندگی را اداره می‌کند
نقش‌ها	نقش‌ها در زندگی
شروع نمایش	تولد
پایان نمایش	مرگ
متن نمایش	داستان زندگی شخص آن‌گونه که باید اتفاق بیفتد

احتمالاً مهم‌ترین تناظر میان دو حوزه تناظری است که بنا بر آن نقش‌های نمایش با نقش‌هایی که افراد در زندگی "بازی" می‌کنند، متناظر است. این موضوع ظاهراً کانون عمده معنی استعاره است. (کوچش، ۱۳۹۵: ۲۴۱)

استعاره‌های مفهومی قلمرو مقصد را بر حسب واژه‌های قلمرو مبدأ مفهوم‌سازی می‌کنند. قلمرو مبدأ همان مستعارمنه است و قلمرو مقصد بر مستعارله مطابقت دارد و نگاشت نیز همان وجه‌شبهه یا جامع به شمار می‌رود. تفاوت دیگر میان استعاره سنتی با استعاره مفهومی در این است که در استعاره سنتی همیشه یک وجه شبهه وجود دارد. مثلاً در جمله "زید مانند شیر است"؛ وجه شبهه، شجاعت است؛ اما استعاره مفهومی اینگونه نیست و لزوماً نباید شامل وجه شبهه باشد؛ بلکه با نوعی همبستگی و انسجام میان دو حوزه همراه است که از آن با عنوان اصل همسانی یاد می‌شود (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۶۸)

به عبارت دیگر یک حوزه مفهومی به یک حوزه حسی نگاشت پیدا می‌کند و دو حوزه بر یکدیگر بار می‌شوند و تمام آن چیزهایی که در حوزه مقصد به صورت شاخص وجود دارد در حوزه مقصد نیز وجود دارد و به این ترتیب استعاره مفهومی شکل می‌گیرد.

در نتیجه استعاره پدیده‌ای شناختی و مبتنی بر تفکر و ادراک است. ماهیت شناختی استعاره متضمن این واقعیت است که استعاره پدیده‌ای صرفاً واژگانی به شمار نمی‌رود و نباید از آن به عنوان سطحی روبنایی از کارکرد زبان یاد کرد؛ بلکه باید این پدیده را مفهومی زیربنایی فرض کرد که به اندیشیدن ما شکل می‌دهد (گیرتس، ۱۳۹۳: ۴۱۸) و در چارچوب نظام مندی به برداشت ما از محیط سامان می‌بخشد.

انواع استعاره

یک راه مفید برای دسته‌بندی استعاره‌ها مبتنی بر نقش شناختی آن‌هاست. برخی استعاره‌ها برای تحمیل ساختار بر هدف و برخی برای دادن موقعیت هستی‌شناسی به کار می‌روند. برخی دیگر چندین حوزه هدف را با هم متحد می‌سازند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰). اینها نقش‌های شناختی مختلف هستند، اما عموماً با هم به کار می‌روند. (کوچش، ۱۳۹۵: ۲۱۴)

۱- استعاره ساختاری

در استعاره ساختاری (Structural Metaphor) یک مفهوم به شکل استعاری بر اساس مفهوم دیگر ساختار می‌یابد؛ برای نمونه در استعاره "وقت طلاست" مفهوم وقت را در قالب مفهوم طلا می‌فهمیم. در این نوع استعاره، مفهومی را در قالب مفهومی دیگر می‌فهمیم. به همین دلیل، این نوع استعاره ساختاری نام گرفته است. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶: ۷۰) در استعاره ساختاری، حوزه مبدأ به واسطه نگاشت‌هایی که استعاره را مشخص می‌سازند، ساختاری را بر حوزه هدف تحمیل می‌کنند. بیشتر استعاره‌ها همانند؛ "زندگی سفر است"، "عشق آتش است"، "نظریه‌ها ساختمان‌اند" و مانند آن‌ها استعاره‌های ساختاری به شمار می‌روند. به بیان دیگر همه، ساختاری را از یک چارچوب یا حوزه بر دیگری می‌نگارند. (کوچش، ۱۳۹۵: ۲۱۵)

استعاره‌های ساختاری به ما اجازه می‌دهد یک مفهوم (مانند ذهن) را با بیان جزئیات، بسط و گسترش دهیم و ابزارهای کارآمد آن را برای برجسته‌سازی برخی جنبه‌ها و به حاشیه‌راندن جنبه‌های دیگر به دست آوریم. استعاره‌های ساختاری مانند "بحث منطقی، جنگ است" غنی‌ترین منبع این جزئیات را فراهم می‌-

سازند. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵: ۱۰۹) برای مثال، در میان یک بحث گرم و پر حرارت، حمله به مواضع شخص مقابل و دفاع از مواضع خود به فراموشی جنبه‌های مشارکتی بحث منجر می‌شود. و یک جنبه از مفهوم استعاری، نمود پیدا می‌کند. (Johnsen·Lakoff، 2003، 11)

به این ترتیب در هر استعاره‌ای با بهره‌برداری خاصی از آن روبرو هستیم و فقط برخی جنبه‌های حوزه مقصد با توجه به هدف غایی استعاره در کانون توجه قرار می‌گیرند.

استعاره‌های ساختاری به ما اجازه می‌دهند علاوه بر جهت‌مند ساختن مفاهیم، ارجاع به آنها، کمی-کردن آنها یعنی عملکردهایی که با استعاره‌های هستی‌شناختی و جهت‌مند ساده نیز امکان پذیرند، عملکردهای بیشتری داشته باشیم؛ آنها به ما اجازه می‌دهند از یک مفهوم به شدت ساخت‌مند و به وضوح تعریف‌شده برای ساختار بخشیدن به یک مفهوم دیگر استفاده کنیم. مانند استعاره‌های جهت‌مند و هستی-شناختی، استعاره‌های ساختاری نیز بر اساس ارتباطات نظام‌مند تجربه‌های ما شکل می‌گیرند. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵: ۱۱۰)

استعاره‌های قرآن درباره زندگی

قرآن استعاره‌های مفهومی گوناگونی درباره زندگی به کار می‌گیرد. این استعاره‌ها به طور کلی استعاره-های ساختاری‌اند و با استفاده از مفاهیم خاصی به مفهوم زندگی ساختار می‌دهند.

۱) زندگی یک سفر است.

استعاره "زندگی یک سفر است" جزو استعاره‌هایی مفهومی است که لیکاف به آن اشاره داشته است و کاربرد گسترده‌ای در قرآن نیز دارد. این استعاره در قرآن با زندگی اخلاقی ارتباط داشته و ساختاری دو شقه پیدا می‌کند؛ بدین معنا که زندگی ممکن است از نظر اخلاقی خوب یا بد باشد. این دوگانگی با دوگانگی متقین یا مسافران راه خدا و کافران یا مسافران راه غیر خدا ارتباط دارد.

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

(انعام/۱۵۳)

این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!»

خداوند در این آیه به پیروی از راه خود که همان صراط مستقیم است امر می‌کند و از تبعیت و دنباله‌روی راه‌های دیگر (سبل) نهی می‌کند. در مفهوم‌سازی صراط مستقیم باید به این نکته توجه کرد که راه مستقیم به دو صورت تصور می‌شود. یکی اینکه نسبت به یک مقصد راه‌های متفاوتی در کار باشد و از میان آن‌ها تنها یکی راه راست است که به آن مقصد زودتر می‌رسد. دوم اینکه نسبت به یک مقصد تنها یک راه وجود داشته باشد که به آن راه "راه مستقیم" گفته می‌شود و دیگر راه‌ها کج هستند؛ بدین معنا که رهرو را به آن مقصد نمی‌رسانند. با توجه به آیه فوق و دیگر کاربردهای قرآنی این نکته برداشت می‌شود که مراد از صراط مستقیم در قرآن همان معنای دوم است. صراط مستقیم در برابر راه‌های غیر مستقیم که می‌توانند به خدا منتهی شوند به کار نمی‌رود، بلکه تنها یک راه به سوی خدا هست که آن هم راه مستقیم است و دیگر راه‌ها سبل هستند که از راه او (سبیل) پراکنده و دور می‌شوند. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۸۷ تا ۱۸۹)

۲) زندگی یک تجارت است.

این یک استعاره ساختاری دیگر در مورد زندگی دنیا در قرآن است.
 إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ
 (فاطر/۲۹)

ترجمه: کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، تجارتی (پرسود و) بی‌زیان و خالی از کساد را امید دارند.
 در این آیه سلوک به نحوی خاص در زندگی دنیا، تلاوت کتاب و اقامه نماز و انفاق، یک تجارت به شمار آمده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱۰) تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (صف/۱۱)

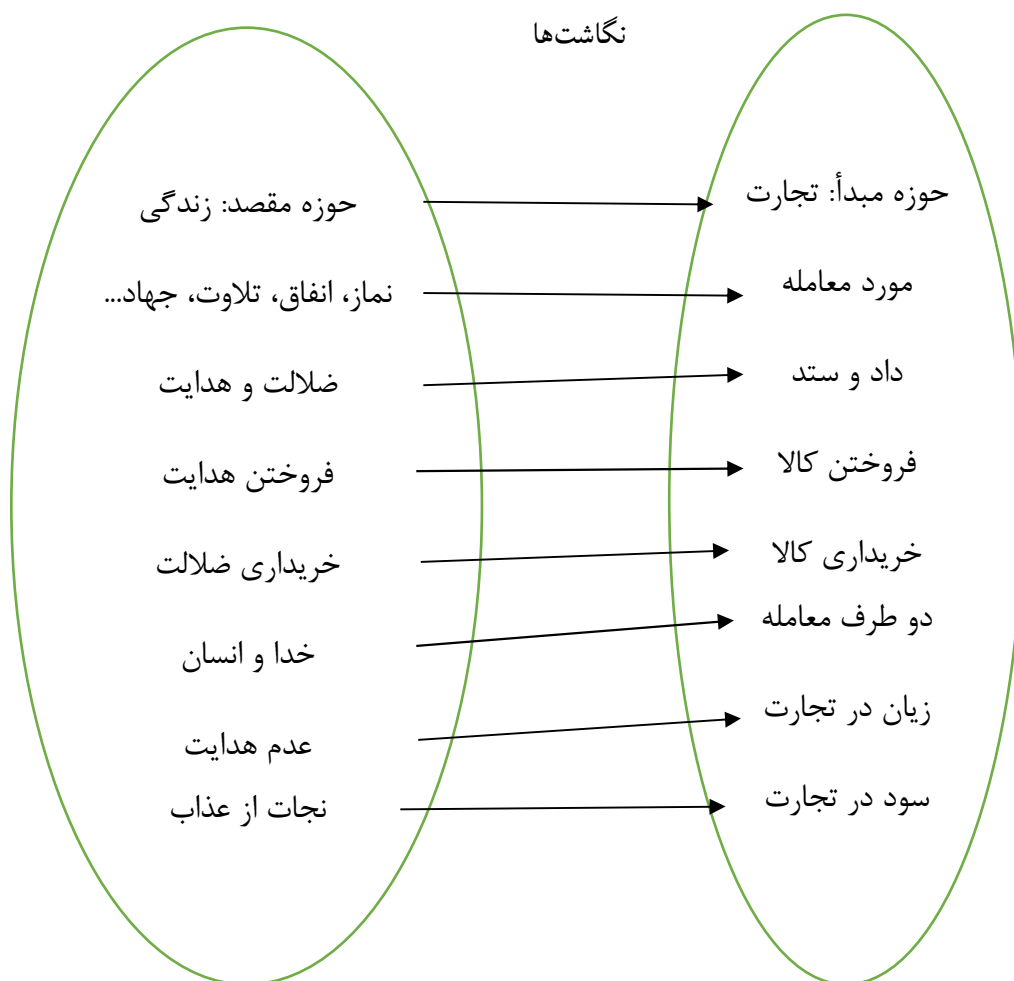
استعاره مفهومی و کارکردهای آن در قرآن؛ رویکردی زبان‌شناختی به استعاره

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟! (۱۰) به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید! (۱۱)

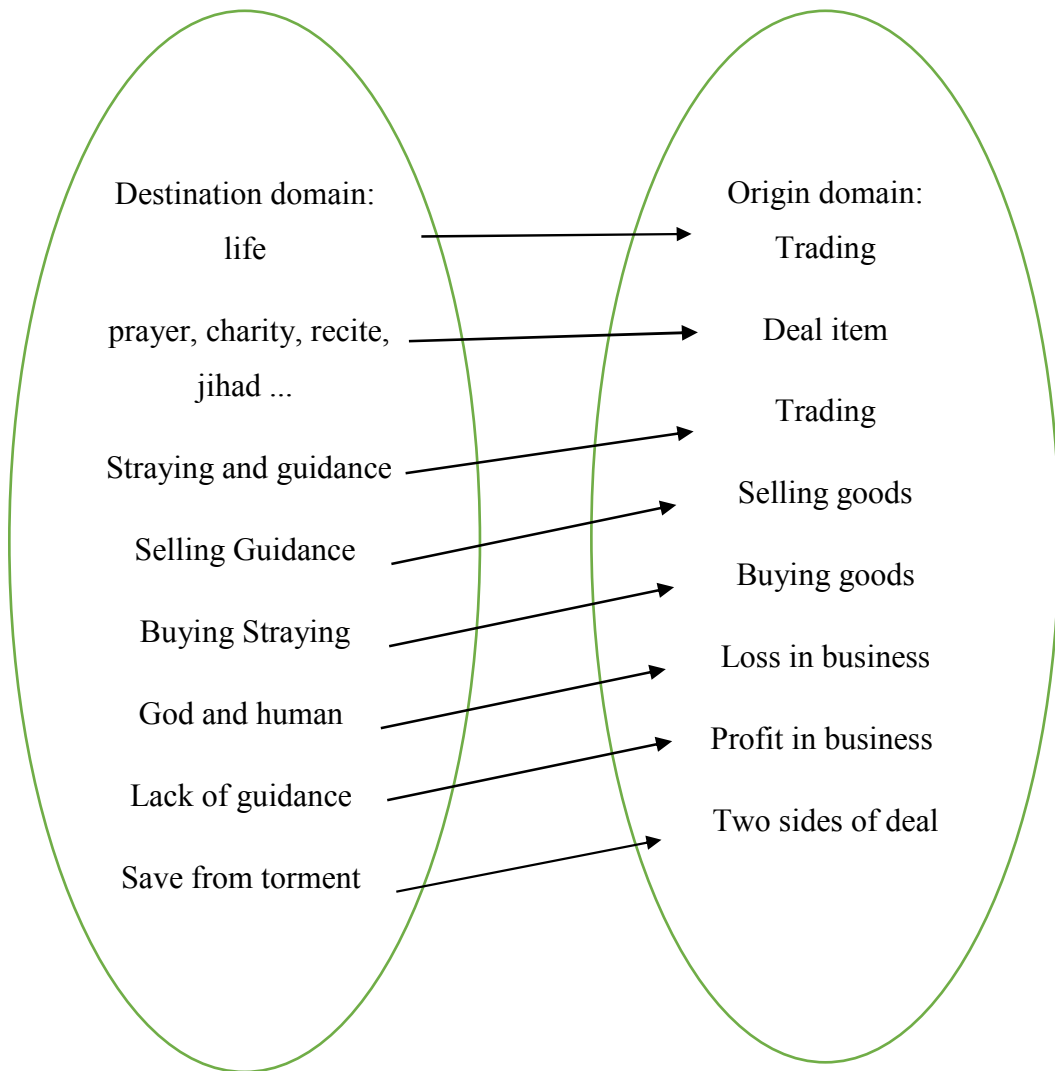
در این آیه سلوک خاصی در زندگی دنیا، تجارت دانسته شده است. ایمان به خدا و پیامبرش و جهاد در راه خدا با اموال و انفس اجزای این نحوه سلوک در زندگی است.

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (بقره/۱۶)

ترجمه: آنان کسانی هستند که «هدایت» را به «گمراهی» فروخته‌اند؛ و (این) تجارت آنها سودی نداده؛ و هدایت نیافته‌اند. (۱۶) در این آیه، داد و ستد در زندگی دنیا به این صورت مفهوم‌سازی شده است که هدایت فروخته می‌شود و به جای آن ضلالت خریداری می‌گردد؛ از این رو تجارتی بی‌سود است. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۹۱) به عبارت دیگر کالای دارای منفعت همچون هدایت در ازای کالای زیان‌باری همانند ضلالت داد و ستد می‌شود.



Mappings



خداوند در این آیه زندگی را به مثابه تجارتی ترسیم کرده است که نحوه زیست ما در این دنیا سرنوشت این تجارت را رقم می‌زند. علاوه بر آن، حق تعالی ملزومات این تجارت را برای رسیدن به سود نهایی و عدم خسران تعیین کرده و مصادیق آن را به طور واضح بیان نموده است.

۲- استعاره جهتی

در استعاره جهتی (Orientational Metaphor) یک مفهوم در چارچوب مفهوم دیگر ساختار نمی‌یابد، بلکه کل دستگاهی از مفاهیم با توجه به دستگاهی دیگر تشکیل می‌شود. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۷۱) این نوع استعاره‌ها از این جهت، جهت‌مند نام گرفته‌اند که بیشتر آنها با جهت‌های مکانی، یعنی بالا و پایین، جلو و عقب، روی و زیر، مرکز _ حاشیه و غیره پیوند نزدیکی دارند. برای نمونه "شادی او بسیار بالا است" شدت شادی را با رابطه مکانی بالا بیان می‌کند. به عبارت دیگر این مفهوم استعاری نظام کاملی از مفاهیم را با توجه به یک نظام کامل دیگر سازماندهی می‌نماید. نکته‌ای که باید مدنظر قرار گیرد این است که جهت‌های استعاری بر اساس تجربه جسمانی و فرهنگی شکل می‌گیرند و به سامان می‌رسند. به عنوان مثال جمله "شاد بالا است" و "غمگین پایین است" به عنوان یکی از نمونه‌های استعاره‌های مکانی بررسی می‌شوند و به اینکه چگونه هر یک از مفاهیم استعاری می‌توانند بر اساس تجربه‌های جسمانی و فرهنگی ما شکل بگیرند پاسخ داده خواهد شد.

این موضوع روحیه مرا بالا می‌برد {تقویت می‌کند}

افسرده‌ام

او این روزها غمگین است

روحیه‌ام پایین است {روحیه‌ام را از دست داده-ام}

مبنای فیزیکی: خمیدگی به سمت پایین معمولاً با اندوه و افسردگی و راست ایستادن با احساس امید همراه است. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵، ص ۲۹ و ۳۰) در نتیجه هر یک از استعاره‌های مکانی از یک نظام-مندی درونی برخوردارند و ریشه در تجربه‌های فیزیکی و فرهنگی دارند و به شکل تصادفی به وجود نمی‌آیند. بخش قابل ملاحظه‌ای از مفاهیم بنیادین بر اساس یک یا چند استعاره مکانی سازماندهی می‌شوند.

استعاره های جهتی قرآن

در بسیاری موارد قرآن رابطه خداوند با موجودات عالم را در قالب استعاره‌های جهت‌یابانه بیان می‌کند.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ
السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ (فاطر/ ۱۰)

ترجمه: کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزت برای خداست؛ سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح را بالا می‌برد؛ و آنها که نقشه‌های بد می‌کشند، عذاب سختی برای آنهاست و مکر (و تلاش افسادگرانه) آنان نابود می‌شود (و به جایی نمی‌رسد)

این آیه صحنه استعاری جالبی را ترسیم می‌کند. در این صحنه خدا در جهت بالا لحاظ شده که کلم طیب به سوی او بالا می‌رود. فعل "يصعد" معنای جهتی دارد. فعل "يرفعه" نیز همین کارکرد را داراست. کلم طیب به سوی او بالا می‌رود و عمل صالح هم آن را به سوی خدا بالا می‌برد. به بیان دیگر عمل صالح همانند موتوری فرض شده که وظیفه صعود کلم طیب را دارد. کلم طیب حرکتی به سوی خدا دارد و عمل صالح هم نیروی دیگری در این حرکت دارد که حرکت کلم طیب را شتاب می‌دهد.

در استعاره های جهتی بدن‌مندی نقش اصلی را دارد:

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ
إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ
الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (توبه/ ۴۰)

ترجمه: اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد؛ (و در مشکلترین ساعات، او را تنها نگذاشت؛ آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دوّمین نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت)؛ در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همراه خود می‌گفت: «غم مخور، خدا با ماست!» در این موقع، خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد؛ و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید، او را تقویت نمود؛ و گفتار (و هدف) کافران را پایین قرار داد، (و آنها را با شکست مواجه ساخت)؛ و سخن خدا (و آیین او)، بالا (و پیروز) است؛ و خداوند عزیز و حکیم است! (۴۰)

در این آیه جهت پایین و بالا لحاظ شده است. استعاره جهتی برای نشان دادن برتری کلمه خدا به کار رفته است. انسان‌ها به طور طبیعی چیزی را که تفوق و برتری دارد در جهت بالا و چیزی که پست‌تر است در جهت پایین مفهوم‌سازی می‌کنیم. در آیات دیگری هم چنین مفهوم سازی به چشم می‌خورد:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران / ۱۳۹)

ترجمه: و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید!

اعلی در اصل به معنای بالاتر در جهت است ولی در این مورد به معنای برتری و غلبه است. (قائمی -

نیا، ۱۳۹۶، ص ۷۱)

۳- استعاره وجودی (هستی‌شناختی)

استعاره وجودی (Ontological Metaphor) به استعاره‌ای گفته می‌شود که در آنها حوادث و فعالیت‌ها و احساسات و اندیشه‌ها به عنوان هویت و جواهر در نظر گرفته می‌شوند. (قائمی نیا، ۱۳۹۶، ص ۷۴) استعاره‌های هستی‌شناختی یک موقعیت معین هستی‌شناختی یا وجودی را برای یک حوزه هدف تأمین می‌کنند. در نتیجه پدیده‌های تصورناپذیر به "چیزهای" استعاری، ادراک‌های دیداری (بصری) به ظرف، کنش‌ها به اجسام استعاری و حالت‌ها به مواد تبدیل می‌شوند. برای نمونه، ذهن به صورت ظرف تعبیر می‌شود، ما به دیگران زنگ "می‌زنیم"، آنچه می‌بینیم در "داخل" میدان دید ماست و ما در "داخل حالت" عشق هستیم. در این موارد تنوعی از استعاره‌های هستی‌شناختی داریم که موقعیت وجودی فرایندها، کنش‌ها حالت‌ها و جز اینها را برای ما مشخص می‌سازند. (کوچش، ۱۳۹۵، ص ۲۱۵) استعاره‌های هستی‌شناختی اهداف گوناگونی را تحقق می‌بخشند. برای مثال با استفاده از اسم تورم، تجربه افزایش قیمت‌ها را به شکل استعاری، یک موجود به شمار آوریم و به این ترتیب به تجربه‌های خود اشاره کنیم.

تورم یک موجود است:

با استفاده از جملاتی همانند: تورم سطح مطلوب زندگی ما را کاهش می‌دهد، مبارزه با تورم امری ضروری است یا تورم من را عصبانی می‌کند، "موجود" به شمار آوردن تورم به ما اجازه می‌دهد که آن را بسنجیم و عملکردهای خود را با توجه به آن مشخص سازیم. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵، ص ۵۱)

استعاره‌های وجودی قرآن

بَلْ تُقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (انبیاء/ ۱۸)

بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد؛ و این گونه، باطل محو و نابود می‌شود! اما وای بر شما از توصیفی که (درباره خدا و هدف آفرینش) می‌کنید.

در این آیه در مورد حق و باطل که جسم نیستند، فعل نقذف (قذف به معنای افکندن) و یدمغه (دمغ به معنی شکستن) به کار رفته است که در مورد اشیای مادی به کار می‌روند؛ در نتیجه کاربرد این دو فعل نشان می‌دهد در این آیه، استعاره وجودی در مورد حق و باطل وجود دارد. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۳۰۲)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (فصلت/ ۴۱)

کسانی که به این ذکر [قرآن] هنگامی که به سراغشان آمد کافر شدند (نیز بر ما مخفی نخواهد ماند!) و این کتابی است قطعاً شکست ناپذیر.

فعل آمدن که در مورد انسان‌ها کاربرد دارد؛ در قرآن به شکل استعاری مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. در این آیه ذکر به مثابه انسانی مفهوم‌سازی شده که می‌آید (تصور امر غیر مادی در قالب انسان)

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (روم/ ۴۱)

فساد، در خشکی و دریا بخاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است؛ خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (بسوی حق) بازگردند!

در این آیه عمل که مقوله‌ای غیر مادی به شمار می‌رود به منزله غذایی به کار رفته است که قابلیت چشیدن را پیدا کرده است.

تحلیل استعاره‌های قرآنی ما را به نکته رهنمون می‌سازد که آنها به تجارب مادی و روابط بدنی باز می‌گردند. یکی از دلایل این نکته، اساسی بودن آنها در فهم حوزه‌های دیگر همانند حقایق مربوط به خداوند و بیان مراحل هدایت است. یکی از تجارب مهم که در قرآن مبنای فهم و بیان بسیاری از حوزه‌های دیگر به شمار می‌رود؛ تجربه بدنی کارهایی است که با دست انجام می‌دهیم. برخی کاربردهای قرآنی را بررسی می‌نماییم:

(۱) برای نشان دادن بخشش و انفاق خداوند؛

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ... (مائده/

و یهود گفتند: «دست خدا (با زنجیر) بسته است.» دستهایشان بسته باد! و بخاطر این سخن، از رحمت (الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است؛ هر گونه بخواهد، می‌بخشد!

برخی مفسرین واژه دست را کنایه از قدرت (الطباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص: ۳۴ و ابوحنیان، ۱۴۲۰، ج ۴، ص: ۳۱۳) و برخی دیگر نیز آن را مجاز دانسته‌اند. (الزمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص: ۶۵۴) برخی نیز ید را به مفهوم نعمت معنا کرده‌اند، (الطبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص: ۳۴۱) و اشاره‌ای به بهره‌گیری قرآن از تجارب مادی و بدنی برای القاء مفهوم مورد نظر نکرده‌اند. توجه به مفهوم‌سازی موجود در آیه نکات دیگری را برای ما روشن می‌سازد. یهود نسبت بخل و عدم بخشش را به خدا می‌دادند و خداوند هم در مقابل می‌فرماید که او دارای بخشش است، ولی به کسی که بخواهد بخشش کند بخشش می‌کند. کسی که انفاق یا بخشش می‌کند چیزی را با دستانش به کسی دیگر می‌دهد. او دستانش را باز می‌کند تا شخص نیازمند آن را بردارد. در این مورد، باز بودن دست‌ها استعاره از بخشش دائمی و بی‌پایان او است.

(۲) نشان دادن نتایج اعمال؛

إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا (نبا/ ۴۰)

و ما شما را از عذاب نزدیکی بیم دادیم! این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دستهای خود فرستاده می‌بیند، و کافر می‌گوید: «ای کاش خاک بودم (و گرفتار عذاب نمی‌شدم)!»

آدمی معمولاً در زندگی روزمره نتایج کارهای خودش را با دستانش به دیگران تقدیم می‌کند. نتایج اعمال هم در این مورد مانند چیزهایی در نظر گرفته شده که فرد با دستانش تقدیم می‌کند.

این مثال‌ها که واژه ید (دست) در آنها به کار رفته نشان می‌دهند که این قبیل استعاره‌ها، شبکه‌ای بسیار پیچیده را تشکیل می‌دهند. در این شبکه نقش‌های بسیار مختلفی برای استعاره‌های مورد نظر وجود دارد. تجربه بدنی کارهایی که ما با دست انجام می‌دهیم تجربه‌ای بسیار بنیادین است که می‌توان به کمک آن حقایق مربوط به دیگر زمینه‌ها را فهمید و بیان کرد. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۲۸۰) این مثال‌ها نشان می‌دهد استعاره‌های قرآنی به تجاربی بازمی‌گردند که انسان‌ها در زندگی روزمره خویش با آن آشنایی دارد و در ارتباط با صحنه زندگی بشری هستند.

نتیجه‌گیری

استعاره مفهومی به عنوان یک نظریه مهم در رویکرد شناختی، اطلاعات جدیدی در فهم و تبیین تعابیر مختلف در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. زبان استعاری قرآن زمینه‌ای برای زیست مخاطبان خویش در فضایی استعاری فراهم می‌آورد. هدف قرآن ایجاد تحول در اندیشه بشر از راه به وجود آوردن فضاهای استعاری مناسب بوده است. استعاره‌های مفهومی قرآنی از جهات مختلف همچون نحوه نگرش مخاطب به عالم و دیگر موجودات و نیز فهم روابط دیگران در حوزه‌های مختلف به بازخوانی مفاهیم بنیادین قرآنی می‌پردازد. نکته دیگر بازگشت استعاره‌های قرآنی به تجربه بدنی و مادی، برای فهم حقایق مربوط به زمینه‌های مختلف است که مبنای شناخت و دستیابی به جهان‌بینی قرآنی قرار می‌گیرد. قرآن برای بیان جهان‌بینی مورد نظر خویش میان فضاهای گوناگون ارتباط برقرار می‌کند. نگاشت‌هایی که قرآن میان فضاهای مختلف مورد تأکید قرار می‌دهد با تأثیر گذاردن در فهم آیات فضایی استعاری را برای فهم قرآن به وجود می‌آورند. استعاره‌های ساختاری قرآن بخش مهمی از استعاره‌های قرآنی را پوشش می‌دهند. در این میان، استعاره‌های غیر قرآنی همچون استعاره "زندگی سفر است" مؤیدات درون قرآنی نیز پیدا می‌کنند. استعاره‌های جهتی قرآنی رابطه خداوند با موجودات عالم را به شکل قابل فهم و ملموسی برای مخاطب بیان می‌نمایند. استعاره‌های وجودی قرآنی نیز توانایی‌ها و تأثیرات اشیاء غیر مادی را در قالب موجود انگاری و شخصیت‌بخشی در راستای هدایت‌گری انسان ارائه می‌نمایند.

پی نوشت ها

۱- استعاره مرده استعاره ای است که در ابتدا استعاره زیبایی شناختی بوده و در اثر کثرت استعمال حالت غیر استعاری پیدا کرده و در زبان روزمره به عنوان زبان عرفی مورد استفاده قرار می‌گیرد و به دلیل کاربرد عام، به واژگان زبان راه یافته است. به عنوان مثال، به عنوان مثال در بیشتر فرهنگ‌های لغت، در مدخل واژه نرگس به معنی "چشم" نیز آمده است. این بدان معناست که کاربرد نشانه "نرگس" در جایگاه نشانه "چشم" از چنان بسامد وقوع بالایی برخوردار بوده که به تدریج به دلیل شناخت عام، به چندمعنایی، واژه "نرگس" انجامیده است و به عبارت دقیق‌تر واژگانی شده است. در مقابل، استعاره زنده استعاره جدیدی است که در میان سخنگویان زبان کاربرد عام نیافته و در واژگان زبان ثبت شده است؛ همانند واژه "آنتن" در جایگاه "آدم خبرچین" یا "آچارفرانس" در جایگاه "آدم همه‌کاره" هنوز به فرهنگ‌های لغت راه نیافته‌اند و استعاره مرده تلقی نمی‌شوند. (صفوی، ۱۳۹۱، ص ۳۴۰)

منابع و مأخذ

قرآن کریم (ترجمه مکارم شیرازی)

اردبیلی، لیلا، روشن، بلیس، (۱۳۹۲)، «مقدمه ای بر معناشناسی شناختی»، تهران: نشر علم، چاپ دوم.

راسخ‌مهند، محمد، (۱۳۹۳)، «درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی»، تهران: انتشارات سمت.

صفوی، کوروش، (۱۳۹۱)، «نوشته‌های پراکنده (معنی‌شناسی)»، تهران: نشر علمی.

قاسم‌زاده، حبیب‌الله، (۱۳۹۲)، «استعاره و شناخت»، تهران: انتشارات کتاب ارجمند، چاپ دوم.

قائم‌نیا، علیرضا، (۱۳۹۰)، «معناشناسی شناختی قرآن»، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

_____، (۱۳۹۶)، «استعاره‌های مفهومی و فضا‌های قرآن»، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

کوچش، زولتان، (۱۳۹۵)، «زبان، ذهن و فرهنگ»، میرزابیگی، جهان‌شاه، تهران: نشر آگاه.

گیررتس، دیرک، ۱۳۹۳، «نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی»، تهران: نشر علمی.

جورج لیکاف، مارک جانسون، (۱۳۹۴)، «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»، آقا ابراهیمی،

هاجر، تهران، علم، دوم.

استعاره مفهومی و کارکردهای آن در قرآن؛ رویکردی زبان‌شناختی به استعاره

لیکاف، جورج، (۱۳۹۵)، «قلمرو تازه علوم شناختی»، میرزابیگی، جهان‌شاه، آگاه، تهران.
لیون، تئون، ۱۳۹۵، «آشنایی با نشانه‌شناسی اجتماعی»، نوبخت، محسن، تهران، علمی.
نیلی‌پور، رضا، (۱۳۹۴)، «زبان‌شناسی شناختی»، تهران: هرمس.

عربی

طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، تهران: دفتر انتشارات اسلامی
جامعه‌ی مدرسین، پنجم
طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران:
انتشارات ناصر خسرو، سوم.
ابوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰)، «البحر المحيط فی التفسیر»، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت:
دار الفکر.
زمخشری، محمود، ۱۴۰۷، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دار الکتب العربی، سوم.

منابع انگلیسی

Evans, V., Melanie, G. (2006) “ *Cognitive linguistics*”, An Introduction, New jersey
Lakoff, G., Johnsen, M. (2003) “ *Metaphors we live by*”, London: The university of Chicago press.

Acknowledgements

I wish to thank the three anonymous reviewers for their constructive comments.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Abu Hayyan, M. I. Y. (1999), "*Al-Bahr Al-Mohit Fi A-Tafsir*" Research: Jamil. S. M., Beirut: Dar Alfekr.
- Ardebili, L., Roshan, B. (2013), "*An Introduction to Cognitive Semantics*", 2th edition, Tehran: Elm Publishing.
- Curtis, D. (2014), "*Theorems of lexical semantics*", Tehran: Scientific.
- Evans, V., Melanie, G. (2006) "*Cognitive linguistics*", An Introduction, New jersey
- Ghaemina, A. (2011), "*Cognitive Semantics of the Quran*", Tehran: Publication of the Research Center for Islamic Culture and Thought.
- Ghaemina, A. (2017) "*Conceptual Metaphors and the Spaces of the Quran*", Tehran: Publications of the Research Center for Islamic Culture and Thought.
- Ghasemzadeh, H. (2013), "*Metaphor and Cognition*", 2th edition, Tehran: Arjomand Publications.
- Kuchesh, Z. (2016), "*Language, Mind and Culture*," Translator: Mirzabeigi, Jahanshah, Tehran: Agah Publication.
- Lakoff, G. (2016), "*The New Realm of Cognitive Sciences*", Translator: Mirzabeigi, J., Tehran; Agah publication.
- Lakoff, G., Johnsen, M. (2003) "*Metaphors we live by*", London: The university of Chicago press.
- Lakoff, G., Johnson, M. (2015), "*The Metaphors That We Live with*", Translator: Aqa Ebrahimi, H., 2th edition, Tehran, Elm publication.
- Levon, T. (2016), "*An Introduction to Social Symbolology*," Translator: Nobakht, M., Tehran: Elmi publication.

Conceptual Metaphor and its Functions in the Religious texts; A linguistic Approach to Metaphor

Neilipour, R. (2015), "*Cognitive Linguistics*", Tehran: Hermes publication.

Rasekh Mahand, M. (2014), "*An Introduction to Cognitive Linguistics*", Tehran: SAMT Publication.

Safavi, C. (2012), "*Miscellaneous Writings (Semantics)*", Tehran: Scientific Publishing.

Tabarsi, F. I. H. (1993), "*Al-Bayan fi Tafsir Al-Quran*" Research: Balaghi, M. J., 3th edition, Tehran: Nasser Khosrow.

Tabatabaei, S. M. H. (1996), "*Al-Meizan in the Interpretation of Al-Qur'an*", 5th edition, Tehran: Islamic Publications Office of the Teachers' Community.

Zamakhshari, M., (1987), "*Al-Qashaf ' An Haqaeq Ghawamez al-Tanzil*", 3th edition, Beirut: Dar al-Katab al-Arabi.